



A Comparative Study of the Principles of Conventional Cause Theory in Imami Jurisprudence

Mohammad Mahdi Khosravi Salim*¹

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Allameh Tabatabaee University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 15-31

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-8940-1665

TELL: +989121866829

Email:

m.khosravisalim@gmail.com

Article history:

Received: 08 Jul 2021

Revised: 01 Sep 2021

Accepted: 07 Sep 2021

Published online: 23 Sep 2021

Keywords:

*Legal Cause,
Factual Cause,
Causation,
Mens Rea,
Predictability.*

ABSTRACT

Legal causation in the Western context provides a systematic manifestation of an intellectual apparatus. A system that is not sufficient in terms of content, despite conforming to the formal boundaries of modern knowledge and determining the appropriate place to discuss similar concepts. On the other hand, a similar current of thought among Imami jurists has carefully developed many of these concepts, including causality, which, of course, without the form and framework of modern knowledge, seems very irregular. The combination of these two approaches, which meet in the foundations of the conventional cause view, promotes the form and content: In sum, the human cause with other natural causes of a phenomenon, if the result occurs directly from the behavior of the human agent, there is no doubt to attribute the result to him. In indirect damages, mental elements help the jurist to measure the ratio of harmful consequences to the perpetrator's behavior and other natural factors in a reasoned, justifiable and explainable system. Predicting loss When it is probable and also when it is actually predicted by the perpetrator, the knowledge of the perpetrator of the loss, although typically unpredictable, and the intent of the perpetrator to cause the loss as it occurred; Although he has only looked at his own fortune and has acted in its direction, however small; The basic elements of attributing the results to the behavior of the agent are in the causal chain, which is extracted from the perspective of the conventional cause and similar principles in Imami jurisprudence.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2021 The Authors.

How to Cite This Article: Khosravi Salim, MM (2021). "A Comparative Study of the Principles of Conventional Cause Theory in Imami Jurisprudence". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 1(3): 15-31.



مقدمه

انسان با ابزار دانش و توانایی خواستن نتایج در حلقه‌های بعید سببیت، گاه چنان به زنجیره اسباب طبیعی سیطره می‌یابد که ارزش سببی آن اسباب را از منظر حقوق کیفری تا سطح ابزاری در ید خویش می‌کاهد. این حوزه‌ای است که سببیت فلسفی که همواره مبتنی بر نوعی مادی‌گرایی و رؤیت‌پذیری بوده، از تشخیص سببی که ذهن عدالت‌جوی حقوق‌دان در پی آن است باز می‌ماند. در حقوق کیفری دستی که به مال دیگری دراز می‌شود، همیشه دست سارق نیست و تیری که قلبی را می‌شکافد لزوماً از چله کمان قاتل رها نشده است. سببیت قانونی با اتکا بر قضاوت عرف و التفات به شاخصه‌های سرزنش‌پذیری رفتار، عهده‌دار گزینش اسبابی می‌گردد که اهمیت حقوقی دارد. به‌کارگیری معیارهای عرفی در سببیت قانونی باید تابع ضوابطی باشد تا از سقوط به ورطه هرج‌ومرج تفسیری و اعمال سلايق شخصی مصون بماند. نظریه سبب متعارف تلاش خود را بر ارائه این ضوابط متمرکز ساخته است. ضوابطی که عمده‌تأ ریشه در اموری از جنس رکن روانی دارد.

ابتنای بسیاری از قوانین و رویه‌های کیفری بر قواعد و اصول نظریه سبب متعارف قابل انکار نیست. چنانکه بخش مهمی از مواد قانون مجازات اسلامی در خصوص سببیت همسو با این قواعد و البته مستخرج از آراء فقهی است. این امر بدان معنا نیست که نظریه سبب متعارف از متون فقهی امامیه نشأت گرفته است اما نشان می‌دهد جریان فکری مشابهی در میان ایشان وجود داشته که از یک سو فاقد چارچوب و نظم حاکم بر دانش معاصر است و از سوی دیگر از نکته‌سنجی و ریزی‌نویسی مشهور فقها بهره می‌برد که تا حد مطلوبی ضعف‌های نظریه را در کالبد غربی آن بر طرف می‌سازد.

بنا به شرح فوق می‌توان پرسش اساسی این نوشتار را چنین تبیین کرد: با وقوف به عدم پیروی قانون‌گزار از اصول قانون‌نویسی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ به‌ویژه مواد مربوط به سببیت (که بعضاً به ذکر لفظ به لفظ فروض واقع‌محور مستخرج از متون فقهی اکتفا شده است) آیا می‌توان قائل به وجود یک ساختار قابل تبیین و نظام‌مند بود

در حقوق کیفری ایران بود؟ یا ممکن است یک دستگاه شکلی را اعتبار کرد که یک‌سره منطبق بر تمام قواعد مندرج در مواد قانون مجازات اسلامی در خصوص سببیت باشد؟

فرضیه‌ای که در این نوشتار به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد مختصراً بدین شرح است که اصول و قواعد حاکم بر مقوله سببیت در قانون مجازات اسلامی منبعث از آراء فقهی، تا حد قابل توجهی مشابه مبانی نظریه سبب متعارف است. به‌نحوی که به‌کارگیری ساختار شکلی این نظریه مغایرتی با مواد قانون مجازات اسلامی نداشته و محتوای آراء فقهی هم‌سو با آن و از جهاتی موجب ارتقای عملی این نظریه است. پیش‌تر آثار متعددی چه در خصوص دیدگاه سبب متعارف و چه رویکرد فقهی نسبت به مقوله سببیت منتشر شده است. ویژگی نوشتار پیش‌رو آن است که نه فروض و مصادیق و نه قواعد، بلکه طرح بخشی^۱ از یک ساختار کلی، به روش قیاس با دستگاه‌های فکری مشابه و استقراء مبانی کلی حاکم بر مفهوم سببیت در فقه و قانون مجازات اسلامی مقصود نهایی آن است.

۱- نظریه سبب متعارف

نظریه سبب متعارف از مورد توجه‌ترین نظریات در حوزه سببیت است. این نظریه به درآمیختگی با رکن روانی مشهور است. این آمیزش از یک سو راهکاری منطقی جهت تشخیص اسباب قانونی ارائه داده و از سوی دیگر به دلیل اختلاط میان ارکان مسؤولیت مورد انتقاد برخی نویسندگان قرار گرفته است. شاید رویکرد این نظریه در این سخن جان استوارت میل به خوبی جلوه کند: «در حقوق نمی‌توان آن چیزی را که فلاسفه یا منطق‌پوین علت می‌نامند علت شمرد؛ بلکه علت آن چیزی است که دادگاه‌ها بر مبنای ملاحظات قضایی، به عنوان علت شناسایی می‌کنند» (Rollin M, 1972: 340) چراکه مناقشات فلاسفه زوایای مشکل‌ساز علت را برای حقوق‌دانان روشن نمی‌کند. (هارت و هونوره، ۱۳۹۲: ۱۱) از این‌رو سببیت قانونی نه مصادف با سببیت مادی است و نه نسبت مشخصی

^۱ - بخش دیگر این ساختار را باید در نظام‌مندی فروض اجتماع اسباب متعدد انسانی و تأثیر و تأثر آن‌ها در حلقه‌های دور و نزدیک سببیت جست‌وجو کرد که می‌تواند موضوع مطالعه دیگری باشد.

با علّیت فلسفی دارد و این فهم از سببیت حقوقی اساس نظریه سبب متعارف است. (خسروی سلیم، ۱۳۹۹: ۷۲)

۱-۱- پیدایش نظریه سبب متعارف و مبانی آن

اندیشمندان حقوق در گذار از اقتباسات فلسفی از مفهوم مادی علّیت اذعان داشتند معیار دیگری که برای ارزشیابی حقوقی سبب به کار گرفته می‌شود، علّیتی صرف نیست، بلکه به نوعی، واکنشی اخلاقی است. (Glanville, 1951: 381) توجیه اصلی برای اینکه سببیت را یک مفهوم مستقل تلقی کنیم، این است که عملکرد خاصی برای آن در نظر گرفته شده است که مهم‌ترین آن، محدود کردن تعداد متهمین بالقوه در یک واقعه خاص است. (McIvor, 1999: 84) حال آنکه دایره اسباب واقعی و مادی یک حادثه به قدری گسترده است که کارآیی مفهوم سببیت به عنوان عاملی مستقل را زیر سؤال می‌برد. لذا ضروری است معیارهای دیگری به کار گرفته شود تا نه اسباب واقعی یک حادثه، بلکه اسبابی که از منظر قانونی حائز اهمیت‌اند^۱ را شناسایی کند. به بیان دیگر «سببیت واقعی، ارتباط حقیقی سببی است، در حالی که سببیت قانونی یک پرسش ارزیابانه در مورد محدوده مناسب مسؤولیت است.» (Gemma, 2012: 59) در سببیت قانونی «پرسش این است که آیا به نحو منصفانه‌ای می‌توان گفت که صدمه به متهم قابل انتساب است؟» (Gemma, 2012: 59) دیدگاه سبب متعارف با بهره‌گیری از عناصر روانی در ساختار نظریه کارکردی از این جنس را مدنظر داشته که بیشترین تطابق را با فهم عرفی مبتنی بر سرزنش‌پذیری رفتار، از سببیت بروز می‌دهد. بر اساس این دیدگاه «حادثه‌ای سبب است که بر مبنای متعارف و سیر عادی امور، منجر به ورود ضرر شود. ولی شرایطی که گاه بر حسب اتفاق و در نتیجه اوضاع و احوال استثنایی باعث ایجاد ضرری می‌شود، سبب آن نیست.» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۴۷۴) به عبارت دیگر اگرچه ممکن است نتیجه جز با رفتار مرتکب حادث نگردد، (و از این لحاظ جزء اسباب واقعی نتیجه باشد) با این حال تنها زمانی می‌توان او را سبب حادثه محسوب کرد که نتیجه محتمل و طبیعی رفتار او بروز چنان نتیجه‌ای باشد. در غیر این صورت استناد نتیجه به

رفتار او خالی از وجه است. برای درک این ساختار باید نخست معیار دیدگاه سبب متعارف را دقیق‌تر بررسی کنیم.

۲-۱- معیار نظریه سبب متعارف

قابلیت پیش‌بینی نتیجه از پر کاربردترین مفاهیم در حقوق کیفری است. این مفهوم هم مقدمه احراز رکن روانی قصد نتیجه در جرایم عمدی و نیز ابزار تشخیص تقصیر^۲ و مصادیق آن، از جمله بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی است. برخی این کارکرد را اینگونه شرح داده‌اند: «پیش‌بینی زبانی که ممکن است در نتیجه اقدام به کاری به دیگران برسد در تحقق تقصیر و چگونگی سنگینی و سبکی آن مؤثر است: کاری که مرتکب به قطع می‌داند به ورود ضرر منتهی می‌شود تقصیر عمد یا در حکم آن است؛ و ارتکاب کاری که احتمال صدمه زدن به دیگران در آن کم‌وبیش زیاد است شایسته رفتار انسانی متعارف و آگاه نیست و باید کاهلی و تقصیر به شمار آید؛ حتی بی‌اعتنا ماندن به نتایج دور و نزدیک کاری که شخص در دست اقدام دارد بی‌مبالاتی است.» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۹۸) گاه از این مفهوم به عنوان شرط ضمان یاد می‌شود. به عنوان مثال گفته شده است «عمل شخص باید چنان باشد که بتوان پیش‌بینی کرد که ممکن است خسارت به بار آید» (بوشهری، ۱۳۸۳: ۳۷) و «اگر حادثه‌ای از حدود انتظار شخص عادی دور بوده، عملی که منجر به وقوع آن گردیده، هرچند خلاف حق باشد، مستلزم جبران خسارت نیست.» (بوشهری، ۱۳۸۳: ۳۸) مفهوم قابلیت پیش‌بینی در بستر بحث از سببیت و ارتباط آن با عنصر تقصیر (خطا)، کارکردی است که رویه قضایی فرانسه نیز بدان اهتمام دارد. «یکی از حقوقدانان این ارتباط را این گونه توجیه می‌کند که حقوق کیفری، خطا را روشن می‌کند تا نتیجه جرم را بدان نسبت دهد، چون سبب آن است؛ بنابر این به هیچ عاملی جز فعل انسانی همراه با خطا توجه ندارد؛ از این‌رو باید رابطه سببیتی که می‌پذیرد، همان رابطه‌ای باشد که در دامنه خطای مستند به متهم است و چون

^۲ - ارتباط میان مفهوم قابلیت پیش‌بینی نتیجه با دو مفهوم قصد و تقصیر که عناصر رکن روانی را تشکیل می‌دهند روشن است. پیش‌بینی نتایج زیان‌بار آن‌گاه که از انسان متعارف انتظار رود را می‌توان مترادف با تقصیر پنداشت. قصد نیز زمانی محقق می‌شود که وقوع زیان عملاً پیش‌بینی شده باشد. ذکر نزدیکی این مفاهیم در بخش بعدی این نوشتار که کنکاشی در متون فقهی‌ست اهمیت می‌یابد، چرا که طبیعتاً ادبیات به کار رفته در آن متون با آنچه در مبانی نظریه سبب متعارف آمده متفاوت است.

^۱ - Legal Cause

عنصر اساسی خطا، توانایی پیش‌بینی است، نباید رابطه سببیت را ثابت دانست، مگر نسبت به نتیجه در هنگام ارتکاب فعلی که متهم توانایی پیش‌بینی آن را داشته باشد...» (نجیب حسنی، ۱۳۸۹: ۲۹۴)

قابلیت پیش‌بینی نتیجه در مقبول‌ترین رویکردهای نظریه سبب متعارف به این معنا است که هر آنچه بر اساس سیر متعارف امور، احتمال ورود آن در سلسله اسباب می‌رود، به رفتار مرتکب نسبت داده می‌شود و متعاقباً نتیجه حاصله از این دست رویدادها منتسب به او است. بر این اساس باید عواملی را که هم‌زمان با ارتکاب جرم وجود دارد و در آن هنگام، یک انسان متعارف می‌تواند از آن آگاهی داشته باشد، و نیز عواملی را که هنگام ارتکاب فعل، خود متهم به آن علم دارد - هر چند انسان معیار از آنها ناآگاه باشد - به فعل متهم افزود و نتیجه حاصل از این عوامل را منتسب به او دانست. (نجیب حسنی، ۱۳۸۹: ۲۲۱) علاوه بر آن عواملی که مرتکب نه امکان پیش‌بینی آن را داشته و نه استثنائاً نسبت به نتایج زیان‌بار آن آگاه بوده؛ اما آن را قصد کرده و رفتاری هرچند جزئی در جهت وصول به آن نتیجه انجام داده‌است؛ چنانچه نتیجه همان‌گونه که او قصد نموده به وقوع پیوندد؛ همان مقدار از رفتار برای انتساب نتیجه به مرتکب کافی قلمداد شده است. عقل سلیم نه فقط آنچه را عملاً قابل پیش‌بینی است منتسب به رفتار مرتکب می‌داند، نتایجی را که مرتکب از رفتار خود قصد نموده به او نسبت می‌دهد. فی‌المثل اگر شخصی آتشی بی‌فروزد و باد آن را به خانه همسایه سرایت دهد، چنانچه وزش باد بنا به سیر متعارف امور بوده و از این حیث قابل پیش‌بینی باشد - اعم از اینکه مرتکب آن را پیش‌بینی نموده یا نه - نیروی باد به رفتار مرتکب افزوده می‌شود و نتایج زیان‌بار حاصله به او قابل انتساب است. علاوه بر این چنانچه به ندرت در آن منطقه بادی بوزد ولی مرتکبی که متخصص در امور هواشناسی است این وزش را شخصاً پیش‌بینی نموده‌باشد، و یا این‌که به رغم مغایرت با سیر متعارف امور، نتایج زیان‌بار ناشی از برافروختن آتش، وزش باد و سرایت آتش به خانه همسایه را قصد کرده باشد و آن نتایج به همان طریقی که قصد شده است به وقوع بپیوندد، هیچ مانعی برای انتساب نتیجه به رفتار مرتکب وجود ندارد اگرچه

خود او و هیچکس دیگر عملاً امکان پیش‌بینی آن را نداشته‌باشد. به عبارت دیگر گاه ممکن است مرتکب بر خلاف معمول، نه بر سیر متعارف، بلکه بر سیر نامتعارف امور حساب باز کرده باشد. در این صورت تنها چنانچه نتایج دور از انتظار زیان‌بار را قصد کرده باشد، به مدد نیروی سببی عنصر «قصد» می‌توان آنچه را اتفاقاً رخ داده نیز به رفتار مرتکب نسبت داد. در نظام کامن‌لا قاعده مهمی در این خصوص وجود دارد. بر اساس این قاعده «نتایج قصد شده هرگز خیلی دور نیستند.» (Ashworth, 1992: 100-101) این قاعده در واقع ترجمان همان سیطره مرتکب بر اسباب ما بعد است که در قالب نظریه «سبب نزدیک» بیان شده است. شاید به همین خاطر است که «قابلیت پیش‌بینی زیان را از فروع نظریه سبب نزدیک، که تعبیر انگلیسی-آمریکایی سبب اصلی یا متعارف است به شمار می‌آورند و آن را معیار دوری یا نزدیکی زیان محسوب می‌دارند.» (غمامی، ۱۳۸۸: ۹۷)

بنابراین چکیده نظریه سبب متعارف را می‌توان در این سه عبارت خلاصه کرد: آنچه مرتکب باید پیش‌بینی می‌نمود، آنچه عملاً پیش‌بینی کرده و آنچه قصد کرده است منتسب به رفتار او است. خواهیم دید که همین رویکرد در آثار فقهی امامیه نیز - پراکنده‌تر اما به جهاتی دقیق‌تر - لحاظ شده‌است.

۲- قابلیت پیش‌بینی نتیجه در آراء فقهی

اهمیت مفهوم قابلیت پیش‌بینی نتیجه در آثار برخی فقها به میزانی است که اساس تعریف خود از تسبیب را بر آن نهاده‌اند. علامه حلی در تعریف تسبیب می‌گوید «التسبیب: و هو ایجاد ما يحصل التلف عنده لکن بعلة اخرى اذا كان السبب لتوقع تلك العلة، كالحافر و فاتح رأس الظرف و المکره علی الاتلاف» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۲۱) به این ترتیب علامه ضمن توجه به این نکته که علت بلا فصل تلف چیز دیگری است، انتظار وقوع زیان از فعل مرتکب را موجب انتساب نتیجه به او می‌داند. بر این اساس حافر چاه زمانی سبب تلف محسوب می‌شود که بنا به موقعیت مکانی آن و وضعیت تردد و سایر شرایط نظیر علایم هشدار دهنده و... ورود زیان قابل پیش‌بینی باشد. یا کسی که در ظرفی را باز می‌کند تنها در شرایطی سبب تلف محتوی آن محسوب می‌شود که بنا به شرایط، تلف در حلقه‌های بعدی اسبابی که با گشودن در

شود. (محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۳۶۴) در مقابل اگر در یک روز طوفانی و در ملک خود آتشی را روشن کند که عادتاً به محل دیگر سرایت خواهد کرد و در اثر سرایت موجب تلفات و یا خسارت شود، ضامن است. (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۴۵) جالب آنکه پرونده‌ای در رویه قضایی کامن‌لا به استخراج قاعده‌ای مشابه منتج شده است. به موجب این پرونده اگر متهم هنگامی که باد به سرعت می‌وزد، در ساختمانی آتش برافروزد و آتش به ساختمان دیگری کشیده‌شده، در آن کسی را بکشد، باد سبب حائل (یا سبب مستقل) محسوب نمی‌شود، زیرا در هنگام ارتکاب فعل از سوی متهم وجود داشته؛ بنابراین رابطه سببیت میان فعل متهم و مرگ مجنی‌علیه موجود بوده است. (نجیب حسنی، ۱۳۸۹: ۳۸۵) به موجب ماده ۵۲۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ «هرگاه شخصی در ملک خود یا در مکان مجاز دیگری، آتشی روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و غالباً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً به جایی دیگر سرایت نماید و موجب خسارت و صدمه گردد ضامن ثابت نیست و در غیر این صورت ضامن است.»

برخی نویسندگان شروط براءت آتش‌افروز را از زیان ناشی از سرایت آن چنین بیان می‌کند که «سرایت آتش را انسانی متعارف بر مبنای سیر طبیعی امور پیش بینی نکند»؛ (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۵۷۶) و شرط دیگر که در واقع روی دیگر همین سکه است، آن است که «حادثه‌ای اتفاقی سبب سرایت آتش شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۵۷۶) این شرط در کلام فقها نیز به چشم می‌خورد. به عقیده ایشان در صدق تسبیب متعارف بودن حدوث عامل قابل پیش‌بینی در اتلاف ضروری است، به طوری که اگر چنین اتفاقی نادر و احتمال آن ناچیز باشد موجب ضمان نخواهد بود. (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۱۲۵) مانند حفر قنات کم‌عمق که معمولاً افتادن در آن موجب تلف مال یا جان نمی‌شود در این صورت اگر خسارت مالی یا جانی به وجود آید موجب ضمان نخواهد بود. صاحب جواهر در این فرض حالات گوناگون علم و جهل مرتکب نسبت به نادر یا متعارف بودن عامل را به تصویر می‌کشد: «لو كان الأسد لا يفترس غالباً كان الإلقاء إليه من الأسباب النادرة، أما لو جهل حاله و لم يقصد القتل أمكن كونه كالضاري، لأن فيه صفه الاقتراس، و لصدق أنه قاتل عمدًا، و خروج النادر للدليل لا يقتضي خروج

ظرف به راه افتاده، محتمل باشد. به عنوان مثال «اگر سر ظرف را باز کند سپس اتفاقاً بادی که پیدا شده آن را وارونه کند یا به وسیله پریدن پرنده‌ای روی آن، بیفتد و مایعش ریخته شود در ضمان تردد و اشکال است.» (امام خمینی، ۱۴۲۵: ۳۳۷) در حالی که اگر «باز کردن سر ظرف در حال وزیدن باد تند باشد یا در محل اجتماع پرنده‌ها و مظان وقوع آن‌ها بر آن باشد، ضمان آن تقویت می‌شود.» (امام خمینی، ۱۴۲۵: ۳۳۷)

محقق ثانی تسبیب را اینگونه تعریف کرده است: «ایجاد ما يحصل التلف عنده لکن بعلة اخرى اذا كان السبب بما يتوقع معه علت التلف بان يكون وجودها معه كثيراً» (محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۲۱۵) در تعریفی مشابه در مفتاح الکرامه آمده است: «السبب مما يتوقع معه التلف فان يكون وجودها معه كثيراً» (عاملی، بی‌تا: ۲۰۴) تعریف میر فتح مراغه‌ای نیز مشابه همین تعریف است. در قسمت اخیر آن آمده است «مما يقصد لتوقع تلك العلة» (مراغی، ۱۴۱۷: ۴۳۵) بر اساس این تعاریف شرط تسبیب آن است که وقوع حادثه زیانبار از آن متوقع و قابل پیش‌بینی باشد.

صاحب مفتاح الکرامه در ادامه چنین نتیجه می‌گیرد: «التسبیب علی ما فسرہ الفقہاء ایجاد ملزوم العلة قاصداً لتوقع تلك العلة» (عاملی، بی‌تا: ۲۰۶) به این ترتیب تسبیب، عامل با واسطه و غیر مستقیمی است که بتوان از ایجاد آن انتظار وقوع نتیجه را داشت. به عبارت دیگر تسبیب آن عملی است که زمینه‌ای را فراهم می‌کند که احتمال منجر شدن آن به اتلاف وجود دارد.

۲-۱- قابلیت پیش‌بینی نتیجه در قانون مجازات اسلامی

بسیاری از فقها مباحث مربوط به قابلیت پیش‌بینی را در قالب مثال‌هایی بیان نموده‌اند. مطرح‌ترین آن، مثال سرایت آتش است که بی‌کم‌وکاست به قانون مجازات اسلامی نیز راه یافته است. دلالت این مثال بر مبانی نظریه سبب متعارف به حدی است که برخی نویسندگان در شرح نظریه سبب متعارف به بیان آن پرداخته‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۴۷۵)

به موجب این تمثیل اگر شخص در محلی که به طور عادت باد نمی‌وزد، آتشی روشن کند و به طور تصادفی باد آن را به محل دیگری ببرد و خسارت به بار آورد مسؤول شناخته نمی‌-

قانون مجازات اسلامی تحت عنوان موجبات ضمان مطرح گردیده و هیچ بخشی از این قانون یا سایر قوانین داخلی با عنوان سببیت یافت نمی‌شود.

۲-۲- ضابطه اعمال معیار قابلیت پیش‌بینی در آراء فقهی

یکی از اختلافات نزد اندیشمندان نظریه سبب متعارف آن بود که آیا باید معیار قابلیت پیش‌بینی را تنها با معیار نوعی و عینی سنجید یا باید معیار شخصی و ذهنی را نیز در چارچوب نظریه گنجانند؟ تفاوت این دو دیدگاه در این امر نمود می‌یابد که اکتفا به معیار عینی و نوعی تنها نتایج حاصل از رفتاری را که مرتکب باید پیش‌بینی می‌نمود به او منتسب می‌سازد. حال آنکه پیش‌تر گفتیم نظریه سبب متعارف زمانی به قدر کفایت کارآمد خواهد بود که علاوه بر آن نتایجی را که مرتکب شخصاً از امکان وقوع آن آگاه است (معیار شخصی) و همچنین نتایجی را که مرتکب قصد نموده است (معیار ذهنی) منتسب به رفتار او قلمداد کرد. همین اختلاف ظاهراً در آراء فقهی نیز قابل استنباط است. به عقیده محقق کرکی اگر شخصی گله گوسفندی را در محلی متوقف کند که معمولاً درنده‌ای در آنجا وجود ندارد و احیاناً گوسفندی توسط گرگی تلف شود، ضامن شناخته نمی‌شود. (محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۳۶۴) بر این اساس و به موجب این فرض، تنها معیار نوعی و سیر متعارف امور از دید انسان متعارف، ملاک امکان قابلیت پیش‌بینی نتیجه و متعاقباً ضمان مرتکب است. در مقابل، فقهای مذهب ظاهری با اتخاذ رویکرد ذهنی افراطی معیار را در سببیت بر ضمان، قصد اضرار به غیر قرار داده و در کلیه مواردی که حتی توأم با افراط و تفریط بوده و بدون قصد اضرار، زیانی بر دیگران وارد می‌گردد حکم بر برائت فاعل داده و اسباب طبیعی مانند باد، باران، سیل و عوامل دیگر را موجب ضرر و زیان شمرده‌اند. (ابن حزم، بی تا: ۱۹) دیدگاه امام خمینی (ره) در این زمینه با انعطاف بیشتری همراه است. ایشان در مثالی می‌فرمایند «حفظ چهار پای حمله کننده مانند شتر تیز شهوت و اسب گاز گیرنده و سگ گاز گیرنده واجب است. پس اگر اهماًل کند در حفظ آنها ضامن جنایت آن است و اگر جاهل به حالش باشد... و تفریط نکند، ضمانی ندارد.» (امام خمینی، ۱۴۲۵: ۲۷۷) هم ایشان در جای دیگر علاوه بر معیار شخصی به ضابطه نوعی نظر داشته‌اند: اگر شخصی «را در

المجهول كما عرفت تحقیقه فی ما تقدم.» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۴۳) این کلام صاحب جواهر علاوه بر اینکه از حیث توجه به نادر یا متعارف بودن سلسله بعدی اسباب و امکان پیش‌بینی آن حائز اهمیت است، از جهت جمع میان ضابطه شخصی و نوعی و اتخاذ رویکرد مختلط نیز قابل توجه است. بر این اساس آگاهی مرتکب به ویژگی خاص شیر (که بر خلاف عادت، درنده نیست) موجب عدم انتساب نتیجه به او می‌گردد، اگرچه بر اساس معیار نوعی پیش‌بینی وقوع جنایت در اثر لقاء دیگری در سیطره جانور درنده ممکن، و موجب انتساب نتیجه به او است. به همین جهت است که جهل مرتکب نسبت به حال جانور، مانع انتساب نتیجه و ضمان او نیست. این حکم نیز در ماده ۵۲۲ قانون مجازات اسلامی ۹۲ منعکس شده است: «متصرف هر حیوانی که از حمله او آگاه است باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر تقصیر او حیوان مذکور به دیگری صدمه وارد سازد ضامن است. ولی اگر از احتمال حمله حیوان آگاه نبوده و این عدم آگاهی ناشی از تقصیر او نباشد ضامن نیست.» تشابه فحوای کلام فقها با مبانی دیدگاه سبب متعارف را شاید بتوان در این کلام علامه با بیشترین وضوح یافت: «لو نقل صبیاً حراً إلی مضيعة فاتفق سبع فافترسه فلا ضمان علیه، إحداه للهِلاك علي اختيار الحيوان و مباشرة، و لم يقصد الناقل بالنقل ذلك، و فيه إشكال، أما لو نقله إلی مضيعة فافترسه سبع وجب الضمان» (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳۷۶) بر این اساس نهادن کودک در مکانی که بنابر سیر متعارف امور، انتظار دریده شدن آن توسط حیوان وحشی برود، نتیجه رفتار حیوان را به فعل مرتکب می‌افزاید و او را سبب حادثه می‌داند. از سوی دیگر نامحتمل بودن گذر حیوان درنده، مانع انتساب آن به رفتار مرتکب بوده، رفتار حیوان را عاملی مستقل و سبب حائل قلمداد می‌کند.

این همان مفاهیمی است که در دستگاه نظریه سبب متعارف به عنوان معیار تشخیص سبب مؤثر قانونی (یعنی محل مناسب خود) به کار می‌رود. در عوض به کارگیری واژگان ضمان و مسؤولیت در کلام فقها و نویسندگان به جای واژگان سببیت و استناد موجب شده است، مفاهیم مربوط به سببیت در بحث مسؤولیت یا ضمان مطرح گردد. کماینکه مباحث مربوط به سببیت نیز در فصل ششم از کتاب چهارم

حالی که کتف بسته است در زمین درنده‌ها بیندازد پس با علم او به تردد درنده‌ها و انداختن او ولو رجاء به قصد پاره کردن او، از عمد می‌باشد. اگر می‌داند و یا اطمینان دارد که درنده‌ها رفت و آمد ندارند پس اتفاقاً چنین شود، عمد نیست، ولی ظاهراً دیه ثابت است.» (امام خمینی، ۱۴۲۵: ۲۷۷) قسمت اخیر تمثیل فوق حاکی از آن است که جهل شخصی مرتکب از نتایج محتمل رفتار خود، به قطع رابطه سببیت نمی‌انجامد. اما برخی فقها نیز صراحتاً رویکردی مشابه دیدگاه مختلط را اتخاذ کرده‌اند. به عنوان نمونه مرحوم آیت‌الله خویی در مورد کسی که دیگری را شبانه از منزلش بیرون می‌کشد که معمولاً خطری متوجه او نیست، لکن قصد فراخوان آن است که از این طریق وی را به خسارت‌های مالی یا بدنی متضرر نماید، به صرف احراز این قصد، ضامن می‌داند. در مقابل اگر شرایط چنان باشد که به طور متعارف وجود خطر و ضرر قابل پیش‌بینی باشد، سبب حتی در صورت فقدان قصد ضامن خواهد بود. (خویی، ۱۴۲۲: ۲۳۶)

قانون‌گذار اسلامی نیز ظاهراً به همین رویکرد مختلط نظر داشته‌است: به موجب متن ماده ۵۲۱ در صورتی که آتش افروز «بداند که (آتش) به جایی سرایت نمی‌کند و غالباً نیز سرایت نکند» نتیجه حاصله مستند به عوامل طبیعی است که موجب سرایت آتش شده‌اند. در مقابل اگر مرتکب علم به این سرایت داشته (معیار شخصی)، یا غالباً چنین سرائتی قابل پیش‌بینی باشد (معیار نوعی)، نتیجه منتسب به او بوده و به عنوان سبب خسارات ناشی از سرایت آتش شناخته می‌شود. در مجموع ضابطه قابلیت پیش‌بینی در بسیاری از مواد قانون مجازات اسلامی در فصل موجبات ضمان و حتی برخی مواد قانون مدنی به کار رفته و این ضابطه را به یکی از مهم‌ترین معیارهای تشخیص سبب مؤثر قانونی در نظام حقوقی ایران بدل ساخته است.

۲-۳- ماهیت اشتراط قابلیت پیش‌بینی نتیجه در تسبیب

به نظر غالب فقها قابلیت پیش‌بینی نتیجه که تسامحاً مرادف "تقصیر" قلمداد می‌شود، شرط تحقق تسبیب است. اما ابهامی اساسی و بحث برانگیز در ماهیت این اشتراط به وجود آمده است. آیا اشتراط تقصیر به معنای آن است که تقصیر، شرط

ضمان است؟ پاسخ مثبت به این سؤال دو نتیجه در پی دارد. نخست آن که در این صورت، ارتباط میان عنصر تقصیر و رابطه سببیت نفی می‌شود. چرا که اذعان به چنین ماهیتی برای تقصیر تنها بدان معنا است که پس از احراز رابطه سببیت، نیاز است تقصیر مرتکب نیز به عنوان رکن مستقل مسؤولیت، احراز شود. دوم آنکه تفکیک میان صدمات مستقیم و غیر مستقیم در قالب تسبیب و مباشرت، و اشتراط تقصیر در یکی و عدم اشتراط آن در دیگری، فاقد توجیه می‌گردد. چرا که عنوان اتلاف بر هر دو صدق می‌کند و نمی‌توان مبانی مسؤولیت دوگانه بر آن اعمال کرد. در این باره گفته شده‌است «دلیلی بر اینکه در فقه از نظر مبانی مسؤولیت تفاوتی بین اتلاف و تسبیب وجود داشته باشد در دست نیست و تصریحی در این خصوص دیده نمی‌شود. حتی بسیاری از فقها اتلاف به مباشرت و اتلاف به تسبیب را جداگانه مورد بحث قرار نداده و هر دو را با عنوان قاعده اتلاف بررسی نموده و مبانی واحدی برای آن ذکر کرده اند که همان صدق عرفی تلف است.» (صفایی و رحیمی، ۱۳۸۹: ۷۹-۸۰) ضمن آنکه طبق قاعده عقلی که مفاد حدیث نبوی مشهور «لا ضرر و لا ضرار» حاکی از آن است، هر کسی زبانی به دیگری وارد آورد باید آن را جبران بنماید (امامی، ۱۳۹۷: ۳۹۴) و ضمان ناشی از تسبیب، همچون مباشرت، مشمول حکم آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»^۱ بوده و اذعان به هر دو ضمان نزد عقلا بی‌نیاز از احتجاج است. (سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۵۲)

قائلان به نقش تقصیر به عنوان شرط ضمان چنین توضیح داده‌اند که تقصیر (تعدی و تفریط) تنها در ضمان و عدم ضمان می‌تواند مؤثر باشد نه در رابطه سببیت، همان‌گونه که صغر و جنون نیز در حکم (ضمان) تأثیر دارند نه موضوع و لذا نفیاً و اثباتاً در تعریف تسبیب لحاظ نمی‌شوند بنابر این قیود مؤثر در حکم نباید در تعریف موضوع لحاظ شوند.^۱ این جزم‌اندیشی در مفهوم غامض تقصیر و قیاس با صغر و جنون از یک سو، و تصور مادی صرف از رابطه سببیت از سوی

^۱ - به نظر می‌رسد دکتر جلال الدین قیاسی نیز از این تفسیر روی گردانده و در چاپ جدید کتاب ارزشمندشان از بیان آن اجتناب نموده‌اند.

دیگر، به برداشتی سطحی از آن مفاهیم می‌انجامد که حتی با برخی مبانی حقوقی ما نیز در تعارض است.

درک ماهیت تقصیر در بحث تسبیب متضمن پاسخ به این سؤال است که آیا اساساً در اندیشه فقها و نویسندگان حقوقی، با دغدغه سرزنش‌پذیری رفتار برای تحمیل ضمان مواجهیم؟ یا هدف و غایت تحمیل مسؤولیت در حقوق اسلامی جبران ضررهای وارده است؟ پاسخ با التفات به ساختار جنایات خطای محض و توجه به مصادیق اتلاف، روشن است. اگر کسی تیری به قصد شکار رها کند و به شخصی اصابت نماید بی‌آنکه مرتکب هیچ تقصیری شده باشد، ضمان جنایت خطای محض قابل مطالبه است.^۱ یا اگر کسی هنگام نشانی دادن به دیگری کاسه چینی را که در دست رهگذری است بشکند مسؤول اتلاف آن است. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۱۵) همچنین «اگر باربر چوب خسته شود و آن را به دیوار دیگری بدون اذن صاحب دیوار تکیه دهد تا خستگی بگیرد پس دیوار با تکیه دادن چوب به آن، بیفتد ضامن آن و هر چه که به وقوع آن تلف شده، می‌باشد.» (سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۵۸) در حقوق اسلامی قاعده لاضرر اقتضا دارد زیان وارده بی‌توجه به قصد یا تقصیر عامل ورود زیان جبران گردد. (طباطبایی، بی تا: ۲) به همین دلیل گفته شده است «به حکم عقل اتلاف مال غیر، اگرچه عدوانی یا قبیح نبوده باشد، شرع و عقل و عرف در مورد ضمان مرتکب، چه اتلاف به مباشرت باشد یا به تسبیب، متفق‌اند.» (سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۵۳)

با فهم و پذیرش این مبنا در حقوق اسلامی، باید پرسید چه اتفاقی در نوع دیگر اتلاف (اتلاف بالتسبیب) می‌افتد که ناگهان عنصر تقصیر که علی‌القاعده مبین سرزنش‌پذیری رفتار مرتکب است اهمیت یافته و شرط ضمان می‌گردد؟ آیا می‌توان از مفهوم مخالف عبارات فوق این‌طور برداشت کرد که در اتلاف به تسبیب، چیزی بیش از رابطه علیت برای تحمیل ضمان ضرورت دارد؟ چگونه می‌توان توجیه کرد که نوعی از اتلاف بی هیچ شرطی موجب ضمان گردد و نوع دیگر مشروط به قابل سرزنش بودن رفتار مرتکب باشد؟ و

اشتراط سرزنش‌پذیر بودن رفتار را چگونه می‌توان با مبانی تحمیل ضمان در فقه و حقوق اسلامی که همان جبران خسارات وارده است وفق داد؟ پاسخ به این پرسش‌ها با دقت در فلسفه تفکیک دو ساحت اتلاف و علت به‌کارگیری عنصر تقصیر در اتلاف به تسبیب آشکار می‌شود.

۲-۴- کارکرد قابلیت پیش‌بینی نتیجه در نتایج مستقیم و غیر مستقیم

توجه به ساختار تسبیب و اختلاف آن با مباشرت پاسخ به سؤالات فوق را ساده می‌کند. «مراد از صدمه مستقیم، نتیجه زیان باری است که بلافاصله و بلاواسطه پس از انجام فعل متهم رخ داده؛ به بیان دیگر هیچ‌گونه حاجب علی حقیقی میان آن با فعل متهم وساطت نکرده و از طرفی تراخی عرفی قابل توجهی بین آن و عملکرد متهم نبوده است. ولی صدمه غیر مستقیم آن است که هر چند اگر فعل متهم نبود، ولی یک حاجب و حائل علی، کیفیتی که رخ داد، واقع نمی‌شد، ولی یک حاجب و حائل علی، مانند عملکرد ثالث، عملکرد خود قربانی، حادثه‌ای طبیعی و یا حیوانی بین آن با رفتار متهم دخالت مؤثر علیتی کرده و همین توالی علی علاوه بر ایجاد انفاصل زمانی، قضاوت نهایی را درباره اینکه آیا عملکرد متهم علت آن زیان است یا نه، با تردید و ابهام مواجه می‌کند.» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۳۵۲) به عبارت دیگر در مصادیق اتلاف به مباشرت یا همان صدمات مستقیم، ذهن آدمی به سادگی پیوند میان رفتار و بروز نتیجه را در می‌یابد. اما درک این پیوند در صدمات غیر مستقیم چندان ساده نیست. از این‌رو همواره عناصری از رکن روانی به عنوان رشته‌ای که ربط میان رفتار و زیان را قابل فهم می‌کند، در ساختار تسبیب به کار می‌رود. مبانی این ربط در تسبیب آن است که اصولاً بر مبانی سیر طبیعی امور، زبانی غیر مستقیم به کسی وارد نمی‌شود، مگر اینکه کسی در مورد آن مرتکب تقصیر شده باشد، و در غیر این صورت زیان مستند به قوه قاهره و عوامل طبیعی است. پس اگر آتشی به طور مجاز و بی هیچ تقصیری افروخته شود، بی گمان زیان حاصل از آن منتسب به عوامل طبیعی است. همچنین اگر چاهی در مکان مجاز و بدون تقصیر حفر شود، زیان وارده از سقوط در آن یا منتسب به تقصیر خود مجنی‌علیه و یا مستند به قوه قاهره است. از این‌رو در باب اشتراط قابلیت پیش‌بینی زیان (و

^۱ - ماده ۲۹۲ ق.م.ا.

غرق ورزشکار را منسوب به رفتار (ترک فعل) معلم شنا کرد که تقصیری از او سر زده باشد.

به این ترتیب دانستیم که اشتراط تقصیر در تسبیب، نه به مثابه شرط ضمان، بلکه اماره احراز رابطه سببیت است. متعاقباً اختلاف انواع اتلاف، نه در مبنای مسؤولیت، بلکه در درک عرفی همین رابطه است.

پیش‌تر گفتیم به عقیده برخی فقها اختلاف میان دو نوع اتلاف تنها در قریب و بعید بودن اتلاف بوده و ملاک در اتلاف تنها صدق عرفی استناد آن به عامل است. (کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹: ۱۴۱) این رویکردی است که تقریباً تمامی اندیشمندان غربی در خصوص نظریه سبب متعارف نیز اتخاذ کرده‌اند. با این حال به نظر می‌رسد اگرچه در مقام ثبوت تردیدی در صحت مدعای فوق نیست، در مقام اثبات، انشقاق ساحت انواع اتلاف (مستقیم و غیر مستقیم) ثمرات حقوقی شایان توجهی دارد. اتخاذ این رویکرد سبب شده اعمال معیار نظریه سبب متعارف در صدمات مستقیم یا اتلاف به مباشرت، به نفی سببیت در مواردی انجامد که عرف به سادگی حکم به برقراری آن رابطه می‌کند. به عنوان نمونه اعمال معیار تقصیر در دیدگاه سبب متعارف، رابطه سببیت را در جنایات خطای محض که فاقد آن عنصرند نفی می‌کند. حال آن‌که هوشمندی فقها در تفکیک انواع اتلاف، اساساً مجال طرح این نقد را در بستر فقهی نمی‌دهد. به بیان دیگر غلبه جنبه مادی و مشهود جریان سببیت در مصادیق اتلاف به مباشرت، عقل سلیم را از دخالت عناصر روانی در قضاوت علی‌بی‌نیاز می‌کند. درک سببیت میان کشیدن ماشه، اصابت آن به دیگری و جراحت او آنقدر ملموس است که تفاوتی نمی‌کند در ارتکاب آن عامد بوده، مرتکب تقصیر شده یا هیچ تقصیری از او سر نزده باشد. در اینجا اهمیت عناصر رکن روانی تنها در تعیین نوع جنایت و بی‌ارتباط از بحث سببیت است. در مقابل، در صدمات غیر مستقیم و اتلاف به تسبیب، فقدان رابطه مادی مشهود میان رفتار و بروز نتیجه، عقل سلیم را محتاج رشته‌ای از جنس عناصر روانی می‌کند تا از ارتباط نتیجه زیان‌بار با رفتار مرتکبی که در حلقه‌های دور زنجیره سببیت است، پرده بردارد. اما آنجا که نتیجه به تعاقب

متعاقباً حدوث تقصیر) گفته شده است که «عرف اقدام مسبب را مقتضی ورود خسارت شناسد نه اینکه اقدامی متعارف از روی اتفاق به ورود ضرر انجامد.» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۱۷) بنابراین پی‌جویی عنصر تقصیر در تسبیب مبین ضرورت سرزنش-پذیری آن رفتار برای تحمیل ضمان نیست. بلکه غرض، فهم رابطه‌ای است که رفتار را به زیان پیوند می‌دهد. رابطه‌ای که فهم آن در صدمات مستقیم بی‌نیاز از این فرایند صورت می‌گیرد. از این‌رو «پاره‌ای از اندیشمندان اروپایی نیز اعتقاد دارند که مفهوم تقصیر در عرف برای بیان رابطه علیت میان فعل شخص و ضرر است. چنانکه وقتی گفته می‌شود «تقصیر توست» یعنی تو سبب اضرار هستی و حاوی هیچ‌گونه داوری ارزشی نسبت به شیوه رفتار نیست.» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۶۲) برخی دیگر از اساتید حقوق نیز اهمیت تقصیر در تسبیب و اختلاف آن با اتلاف را از حیث درک عرفی انتساب می‌دانند. به عقیده ایشان «بر اساس منطق حقوقی که بر تشخیص ساده عرف و عقل استوار است، تلفی که مستقیماً و بلاواسطه از فعل کسی به وجود آید، چنانکه در اتلاف است، فاعل را علت تلف و مسؤول آن می‌شناسد، اگر چه هیچ‌گونه تقصیری هم نداشته باشد. ولی تلفی که به واسطه، از فعل کسی حاصل شود، چنانچه در تسبیب است، فاعل را وقتی مسؤول می‌داند و تلف را به او نسبت می‌دهد که تقصیر کرده باشد و آلا هرگاه احتیاطات لازمه را نموده باشد فاعل را مسؤول نمی‌داند و تلف را هم به او نسبت نمی‌دهد.» (امامی، ۱۳۹۷: ۳۹۴)

از آنچه در فوق گفته شد، روشن است در اتلاف به تسبیب نیز همچون اتلاف به مباشرت، شرطی جز احراز سببیت میان رفتار و زیان وجود ندارد و عنصر تقصیر از مقدمات احراز این شرط است. همچنین بر خلاف عقیده برخی، عنصر تقصیر هیچ‌گاه در نظام حقوقی اسلامی شرط ضمان نبوده و نیست بلکه در ساختار خود تسبیب و در مقام احراز انتساب نتیجه به رفتار اهمیت می‌یابد. از این‌رو مرحوم خویی در شرح نقش عناصر تعدی و تفریط در رفتار مری شنا و حدوث نتیجه به صورت مرگ ورزشکار، با هوشمندی به این موضوع اشاره می‌کند که این پرسش به مسأله احراز انتساب تلف به فعل مری و ورزشکار باز می‌گردد. (خویی، ۱۴۱۰: ۲۳۲) به عبارت دیگر اگر چه تقصیر شرط ضمان نیست، اما تنها آنجا می‌توان

معلول یافت شود، غالباً به عنوان علت آن اعلام می‌شود...» (Hart & Honore, 2002: 42) در این زمینه گفته شده است «در پاره‌ای نظام‌ها از جمله کامن‌لا، ضرورت مستقیم بودن رابطه میان ضرر و فعل خوانده در صورتی شرط است که اضرار عمدی نباشد. در فرضی که شخصی به منظور ضرر زدن به دیگری اسباب چینی می‌کند و به نتیجه می‌رسد، بدخواه مسؤول پیامدهای کار خویش است، هر چند که نتیجه مطلوب اثر مستقیم فعل او نباشد.» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۸۸) آیت‌الله منتظری نیز با درک مبنای فوق در پاسخ به استفتائی بیان می‌دارند «اگر قتل عمدی باشد مستقیم و غیر مستقیم بودن آن فرق ندارد.» (منتظری، ۱۴۲۶: ۵۵۹)

در شرح نظریه سبب متعارف گفتیم علت چنین رویکردی آن است که تعلق اراده آزاد آدمی به تحقق نتیجه‌ای خاص، شأن سلسله اسباب بعد از او را به وسیله‌ای در جهت تحقق اهداف وی تقلیل می‌دهد. همچنین چنین رویکردی با غایت حقوقی همسو است، چرا که عرفاً سرزنش‌پذیرترین نوع رفتار، آن است که آگاهانه و با قصد سوء انجام می‌گیرد. این سرزنش-پذیری موجب می‌شود، به ضعف سببی چنین رفتاری در وقوع نتیجه با دیده اغماض نگریسته شود.

باید توجه داشت ظاهر کلام فقها در باب جنایات آن است که قصد قتل، تنها نوع جنایت را روشن کرده و ارتباطی با بحث سببیت ندارد. با این حال در ادامه خواهیم دید در برخی مصادیق فقها تشکیک در اصل برقراری رابطه سببیت را به مدد احراز فعل و انفعال ذهنی مرتکب، رفع می‌کنند. به عبارت دیگر اگر چه ظاهراً این‌طور به نظر می‌رسد که فقیه در مقام تعیین نوع جنایت و احراز عمدی بودن آن است، اما بعضاً احراز قصد مرتکب پیش از آنکه مبنای نوع جنایت و تفکیک آن از جنایت شبه عمد و خطای محض باشد، نشان از ارتباط سببی ضروری میان رفتار او و وقوع نتیجه دارد. این امر به ویژه آنجا نمود می‌یابد که نفی عنصر قصد به نفی اصل برقراری رابطه سببیت بینجامد.

نقش عناصر روانی در ساختار نظریه سبب متعارف، مستقل از نقش این عناصر در رکن روانی و پیش از ورود به آن است. در واقع نفی یا احراز رابطه سببیت بر مبنای عناصر روانی که

رفتار مرتکب حاصل می‌آید، حاجبی برای درک برقراری سببیت در میان نیست تا به مدد رکن روانی بر داشته شود.

ترجمان مطالب فوق آن است که نظریه سبب متعارف آنجا که مسؤولیت بدون تقصیر در صدمات مستقیم مورد پذیرش است، غیر قابل اعمال است چراکه هرگز رابطه سببیت را بدون وجود عنصر تقصیر بر قرار نمی‌داند. حال آنکه چنین مسؤولیتی در نتیجه صدمات مستقیم در بسیاری از نظام‌های حقوقی از جمله نظام حقوق کیفری ایران، به تأسی از متون فقهی امامیه و التفات ایشان به لزوم تفکیک صدمات مستقیم و غیر مستقیم در استناد نتیجه، به رسمیت شناخته شده است. تفکیک فقهی دو ساحت اتلاف و انحصار بحث تقصیر به فروض اتلاف به تسبیب این نقص را در مبانی فقهی نظریه سبب متعارف مرتفع نموده‌است.

۳- عنصر قصد در سبب متعارف

مبنای نظریه سبب متعارف در فقه امامیه به ویژه در آثار متقدمین فاقد مرزبندی‌های دانش امروزی است. از این‌رو بسیاری از مباحث مربوط به سببیت را باید در سرفصل‌های دیگر نظیر باب غصب یا جنایات و در بحث از نوع جنایت (حسب رکن روانی مرتکب) جست‌وجو کرد. با این‌حال خواهیم دید که مباحث مشابه در بستر فقهی به رغم درهم‌تنیدگی، ضرورت به کارگیری شاخصه‌های سرزنش‌پذیری رفتار و عناصر رکن روانی را در بحث «انتساب» و «استناد» از نظر دور نداشته و حتی با دقت بیشتری به کارکرد انواع این شاخصه‌ها پرداخته‌است. غنای این متون از حیث تکرر فروض و مصادیق مطروح و استنتاجات مبتنی بر حالات روانی گوناگون به کارآمدی هرچه بیشتر دیدگاه سبب متعارف می‌انجامد.

۳-۱- عنصر قصد در انتساب

پیش‌تر به قاعده معروفی در کامن‌لا اشاره کردیم. به موجب این قاعده «نتایج قصد شده هرگز خیلی دور نیستند.» (Ashworth 1992: 100-101) به عبارت دیگر «یک عمل ارادی انسانی که به قصد تحقق آنچه که در عمل و به همان شیوه ای که رخ داده، انجام شود، جایگاه ویژه‌ای در تحقیقات علّیتی دارد و اگر چنین رفتاری در میان مجموعه شرایط ضروری برای حدوث

رفتار مرتکب را به نتیجه زیان‌بار پیوند می‌دهند، پیش از ورود به بحث رکن روانی جرم یا تعیین میزان مسؤولیت مرتکب است و انکار برقراری رابطه سببیت اساساً ورود به مباحث اخیر را بی‌فایده می‌سازد. استفتائات زیر از علمای عظام و پاسخ ایشان فهم این نقش را در چارچوب سببیت (و نه رکن روانی) تسهیل می‌کند:

به عقیده مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی «در فرض سؤال که بیمار عمداً دیگری را آلوده می‌کند و فوت دیگری مستند به او است، وی مرتکب قتل شده است و در صورتی که علم به موضوع داشته باشد بعید نیست از مصادیق قتل عمدی باشد.» (مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری (قصاص)، ۳۸۳: ۲۲۳) فرار نخست این پاسخ صراحتاً عنصر قصد را تنها به عنوان اماره انتساب قتل به انتقال‌دهنده و ویروس استعمال می‌کند، بی‌آنکه به بحث نوع جنایت از حیث رکن روانی ورود کند. به عبارت دیگر در این فروض مراجع تقلید با نکته‌سنجی دامنه بحث را محدود به فروض عمد نموده از ورود به سایر فروض، که (قدر متیقن در زمان استفتاء) احراز برقراری رابطه سببیت در آن به دلیل ضعف علم پزشکی در بررسی میزان تأثیر و ویروس منتقل شده در وقوع مرگ دشوار بود، اجتناب می‌کنند. حال آنکه این ضعف در فروض عمد، به واسطه ارزش سببی ویژه این عنصر جبران می‌گردد.

سؤال دیگر بدین شکل مطرح شده‌است که «اگر فردی در حالت و وضعیتی باشد که با شنیدن خبر ناگوار احتمال مرگش می‌رود، و شخصی با اطلاع از این موضوع به قصد قتل وی، بوسیله تلفن خبر ناگواری به اطلاع او می‌رساند و آن فرد بر اثر شنیدن آن خبر فوت می‌کند آیا این داخل در قتل عمد است؟» آیت‌الله فاضل لنکرانی در پاسخ فرموده‌اند: «در فرض مذکور که قصد قتل وی را داشته است، قتل عمد می‌باشد.» (لنکرانی، بی‌تا: ۴۲۵) ظاهراً فرض فوق ناظر به تعیین نوع جنایت از حیث رکن روانی است. اما باید پرسید آیا حذف عنصر علم (قصد تبعی) و عمد از فرض سؤال، تنها به تغییر نوع جنایت از حیث رکن روانی می‌انجامد؟ یا اساساً وجود رابطه سببیت را میان رفتار گوینده خبر و وقوع مرگ منتفی می‌سازد؟ مثلاً شخصی که در بخش روابط عمومی یک

بیمارستان شاغل است و بعضاً خبر فوت بیمار را به بستگان وی اطلاع می‌دهد، از لحاظ انجام رکن مادی (که به عقیده برخی، تنها محل بحث از رابطه سببیت است) رفتار کاملاً مشابهی را انجام داده و به فوت شنونده خبر که مبتلا به بیماری قلبی بوده، منتهی گردیده است. اگر عنصر عمد را در فرض اولیه تنها ناظر به تعیین نوع جنایت از حیث رکن روانی قلمداد کنیم، لاجرم رفتار کارمند اخیر که از حیث ارکان مادی با فرض مذکور یکسان است، باید مصداق یکی از انواع جنایت غیر عمدی تلقی گردد. در حالی که قضاوت عرفی از مناسبات علتی، از پذیرش چنین رابطه‌ای میان رفتار کارمند و وقوع مرگ سر باز می‌زند و مرگ را مستند به بیماری قلبی خود متوفی می‌داند. بنابراین عنصر عمد در فرض مسأله پیش از آنکه عامل تعیین نوع جنایت باشد، اماره انتساب نتیجه به رفتار فاعل است. آیت‌الله منتظری در همین زمینه در پاسخ به استفتائی بیان می‌دارند: «اگر به قصد قتل خبر موحش بدهد و آن خبر سبب کشته شدن شنونده شود، قتل عمد صادق است؛ و اگر قصد قتل نداشته و تصادفاً شنونده به سبب شنیدن آن خبر بمیرد، قتل عمد صادق نیست.» (منتظری، ۱۴۲۶: ۵۵۹) هم ایشان در استفتائی دیگر بیان می‌دارند: «اگر قصد قتل نداشته قتل عمد نیست و اگر اخبار به نحو غیر متعارف نبوده حتی استناد قتل به خبر دهنده معلوم نیست و در صورت عدم استناد، حکم قتل خطاء را هم ندارد.» (منتظری، ۱۴۲۶: ۲۷۳) در استفتای اخیر ایشان به درستی بر نقش عناصر رکن روانی در رابطه سببیت و استناد صحه گذاشته و فقدان این عناصر را به منزله نفی اصل برقراری رابطه سببیت می‌دانند.

امام خمینی (ره) ارزش سببی عنصر قصد را در این مسأله به روشنی بیان می‌دارد: «اگر سم را در غذای صاحب منزل قرار دهد پس صاحب منزل بدون علم به آن، آن را بخورد و بمیرد در صورتی که این کار به قصد قتل صاحب منزل باشد بر او قود می‌باشد؛ و اما اگر آن را به قصد کشتن مثلاً سگ، در آن قرار دهد پس صاحب منزل آن را بخورد، قود ندارد بلکه ظاهر آن است که دیه هم ندارد.» (امام خمینی، ۱۴۲۵: ۲۷۵) جمله اخیر مرقوم در این فرض به این معنا است که فقدان عنصر قصد نتیجه

در مرتکب، ممکن است اساس برقراری رابطه سببیت را میان رفتار مرتکب و وقوع نتیجه نفی کند.^۱

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۱۰۹۸-۱۳۷۵/۲/۱۷ (رحیمی اصفهانی و دیگران، بی تا: ۲۰۷) در بحث احراز سببیت در ترک فعل (که از انواع تسبیب به شمار می رود) به ارزش علیتی ویژه عنصر قصد اذعان می دارد. به موجب این نظریه «همان گونه که قتل در اثر ارتکاب فعل مانند جرح و خفه کردن و نظایر اینها تحقق می یابد، ممکن است در اثر ترک فعل محقق شود، مثلاً اگر مادری که تعهد شیر دادن فرزندش را کرده است به قصد کشتن طفلش به او شیر ندهد تا بمیرد قاتل محسوب است. هرگاه کسی که طبق مقررات (نظامات دولتی) مسؤول نجات غریق است به خلاف مسؤولیت و وظیفه خود، از نجات غریق امتناع ورزد و آن شخص در آب خفه شود، ترک فعل وی جرم و مشمول ماده ۲ قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴/۳/۲۵ است. در این مورد رابطه علیت بدین نحو ملحوظ است که مسؤول نجات غریق، منحصراً قصد ترک فعل را دارد نه قصد نتیجه را و لذا قتل موصوف از مصادیق شبه عمد و مسؤول مذکور ضامن پرداخت دیه هم خواهد بود. در صورتی که مسؤول نجات غریق مرتکب ترک فعل شود و قصدش حصول نتیجه (خفه شدن غریق) باشد و نتیجه حاصل شود مسؤول یاد شده قاتل محسوب است و مجازات قتل عمد را خواهد داشت.» نکته قابل توجه آنکه اداره حقوقی، در فرض نجات غرقیتی که کوتاهی او در انجام وظایفش به وقوع مرگ انجامیده، خود را ملزم به شرح چگونگی برقراری رابطه سببیت می داند، حال آنکه گویا در فرض قاصد بودن نجات غریق بنابر تبادل عرفی و درک شهودی سببیت، نیاز به چنین تعلیلی نیست. اگرچه این نظریه را می توان از برخی جهات مورد نقد قرار داد، از حیث تقابل ارزش علی عناصر روانی، در وضعیت مادی مشابه قابل تأمل است. اگر شخصی به رغم تمکن امداد، تنها با

خونسردی نظاره گر غرق دیگری باشد، عرف، رشته ای که آن رفتار مذموم را به نتیجه رخ داده پیوند دهد، نمی یابد.^۲ اگر آن شخص نجات غریق باشد، عرف، هرچند به دشواری، میان تقصیر او در ترک وظیفه و وقوع نتیجه این پیوند سببی را برقرار می کند. احراز قصد نجات غریق اما در فهم عرفی سببیت رشته ای است که حلقه های بعید و پیوندهای ضعیف سببی را مستحکم کرده، نتیجه را به عاملی که وقوع آن را اراده کرده و قدمی هرچند کوچک در جهت تحقق آن برداشته، منتسب می سازد.

۳-۲- عنصر قصد در اعمال معیار سبب متعارف

گفتیم که قابلیت پیش بینی نتیجه توسط انسان نوعی یا شخص مرتکب عاملی ست که نتیجه را در ذهن آدمی به رفتار مرتکب پیوند می دهد. از این رو باید احتمال معقولی برای روی دادن نتیجه در اثر رفتار مرتکب وجود داشته باشد؛ اعم از این که او شخصاً از این احتمال آگاه باشد یا بتوان نوعاً سیر متعارف اموری که به نتیجه زیان بار منتهی می گردد را پیش بینی نمود. با این حال باید یک استثنا بر این قاعده افزود و آن زمانی است که مرتکب نتیجه زیان بار را قصد کرده است. در این حالت میزان احتمال وقوع آن به صورتی که مرتکب قصد کرده، فاقد اهمیت است (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۲) و تنها کافی است احراز شود او نتیجه را به صورتی که رخ داده، قصد کرده است تا سبب آن محسوب شود. بنابراین در مثال آتش اگر قصد اتلاف مال یا نفس احراز شود، احتمال سرایت آن به هر میزان که باشد، نتیجه منتسب به آتش افروز است (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵۴۵) منوط به این که نتیجه در عمل آن گونه که او قصد کرده است (مثلاً وزش باد و سرایت آتش به خانه همسایه) حادث شود.

یکی از آثار عنصر قصد در رابطه سببیت آن است که عرف را از اعمال معیار امکان پیش بینی نتیجه و احتمال وقوع بی نیاز می سازد. بر این اساس تفاوتی نمی کند نتیجه حاصله دور از انتظار بوده و حلقه های بعدی زنجیره سببیت، نادر باشند. به

^۱ - البته بنا بر مبانی دیدگاه سبب متعارف این امر مشروط به آن است که ظهور در استعمال غذا توسط سگ باشد، مثلاً غذا در ظرف مخصوص سگ بوده یا در محل نگهداری او قرار داده شود.

^۲ - از همین رو قانون خودداری از کمک به مصدومین و... به تصویب رسید تا بی نیاز از توجه به مقوله سببیت، این رفتار سرزنش پذیر را به کیفر رساند.

همین ترتیب در مثال کندن چاه و سقوط دیگری در آن، اگر چاه به نحوی باشد که سقوط در آن غالباً موجب هلاک نگردد، اما مرتکب قصد هلاکت مجنی علیه را داشته باشد و اتفاقاً سبب هلاک شود، در قبال قتل عمد ضامن است (علامه مجلسی، بی تا: ۷۰) (و به طریق اولی سبب مرگ محسوب می شود). همچنین اگر شخصی را در آب کم عمقی اندازد که غالباً کسی در آن غرق نمی شود، (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۲) یا سگی را بر او بر انگیزد که نوعاً قادر به اتلاف نفس نیست، (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۳) و از قضا مجنی علیه غرق شود، یا توسط سگ دریده شود، چنانچه مرتکب قتل را قصد کرده باشد، پیوند سببی لازم میان رفتار او و وقوع نتیجه حاصل می گردد. صاحب جواهر در تعلیل این امر تلویحاً به این موضوع اشاره می کند که به واسطه وجود عنصر عمد در قاتل، از صفت نادر بودن عاملی که وارد سلسله اسباب می گردد، چشم پوشی می شود و کماکان نتیجه به قاتل نسبت داده می شود.^۱ فاضل هندی در کشف اللثام، اهمیت بار سببی رفتار عاقدانه را اینگونه بیان می کند: «إذ لم يصدر منه مباشرة للقتل ولا تسبیب لما يقتل غالباً إلا إذا قصد به القتل...» (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۲۴) فاضل هندی در این عبارات، قصد قتل را بر خلاف ظاهر اغلب متون فقهی مرتبط، مستقیماً در بحث احراز استناد و در کنار واژگان مرتبط با مقوله سببیت به کار برده است، بی آنکه در مقام تعیین نوع قتل باشد. به این ترتیب مشابه آنچه در بررسی دیدگاه سبب متعارف بیان کردیم، فاضل نتیجه را در سه صورت به مرتکب منتسب می داند: نخست چنانچه صدمه مستقیم و مباشرتاً ایراد شود، بدون آنکه نیاز به اعمال معیار قابلیت پیش بینی باشد. دوم آنکه صدمه غیر مستقیم و به تسبیب صورت گیرد، به شرط آنکه وقوع چنان نتیجه ای از آن رفتار محتمل باشد، (غالباً آن رفتار به قتل مجنی علیه بینجامد) و سوم آنکه مرتکب ایراد صدمه را قصد کرده باشد، اگرچه احتمال آن بعید باشد. این سه گزاره چنان بنیادین است که می توان آن را اساس دیدگاه سببیت در بستر حقوق کیفری مبتنی بر فقه امامیه قلمداد کرد.

قانون مجازات اسلامی نیز به تبعیت از آراء فقهی رویکرد مشابهی را اتخاذ کرده است. «در حقوق ایران در قتل، مفروض است که صدمات قصد شده همواره با رفتار متهم ربط علی دارند و بعد زمان و حتی فاصله علی نیز معمولاً نادیده گرفته می شود.» (طاهری نسب، ۱۳۸۸: ۳۵۷) به این ترتیب بند الف ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اگرچه در مقام بیان نوع جنایت از حیث رکن روانی است، از حیث قضاوت عرفی در مورد «ربط علی» نیز قابل توجه است. به موجب این بند، از اقسام جنایت عمدی آن است که «مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.» در تحلیل بند و ماده مشابه در قانون مجازات اسلامی سابق^۲ از حیث ارزش سببی آن بیان شده است: «... در این بند از ماده ۲۰۶ ق م ا به فعلی که با عنایت به چگونگی ارتكاب فاقد نیروی علیتی ضروری برای حدوث مرگ است و بر سبیل اتفاق به چنین نتیجه ای انجامیده، اشاره و شرط شده که هرگاه توأم با قصد قتل باشد «و در عمل سبب قتل شود» موجب مسؤولیت قاتل به جرم قتل عمدی خواهد بود. (طاهری نسب، ۱۳۸۸: ۳۵۷) بنابر این «هرگاه کسی با سنگ به پای دیگری بکوبد و این عمل را با قصد قتل انجام دهد، اگر منجر به خونریزی و عفونت و متعاقباً مرگ شود، اگر چه چنین کاری نوعاً کشنده نیست ولی جرم واقع شده قتل عمدی محسوب می شود...» (طاهری نسب، ۱۳۸۸: ۳۵۷) از این مثال ها به خوبی برمی آید که نیروی سببی عنصر قصد همان گونه که در نظام حقوقی کامن لا مورد توجه بوده (و البته بر خلاف آنچه در آثار نظریه پردازان دیدگاه سبب متعارف به چشم می خورد) از نظر فقهای امامیه دور نمانده و قانون مجازات اسلامی نیز به رغم وجود ایرادات عمده در سامان دهی به مواد مربوط به سببیت از این امتیاز بهره می برد.

^۱ - و لصدق أنه قاتل عمداً، و خروج النادر للدلیل لا يقتضی خروج المجهول كما عرفت تحقیقه فی ما تقدم.

^۲ - بند الف ماده ۲۰۶

نتیجه‌گیری

نظریه سبب متعارف با وجود سادگی معیار و ضعف‌های ساختاری، تغییر مهم و رو به جلو در گذار از رویکرد فلسفی نسبت به حقوق و درک جلوه‌های عرفی این دانش محسوب می‌شود. این دیدگاه در واقع تلاشی است برای تبیین آنچه به قضاوت‌های عرفی در خصوص سببیت حقوقی جهت می‌بخشد. از این حیث عجیب نیست که نمونه مشابه این تلاش را در آثار برآمده از بسترهایی کاملاً متفاوت نیز مشاهده کنیم و چه بسا آن آثار به لحاظ تطابق بیشتر فرهنگی و همسویی با قوانین مدون ما و حتی از جهت غنای محتوا کارآمدتر باشند. بدون شک متون فقهی امامیه به مناسبت ریشه‌های عمیق در قانون مجازات اسلامی ایران از جمله این آثار است. ثمره این آثار به لحاظ محتوا ضعف نظام حقوقی رسمی مبتنی بر اسلام را که فاقد تجربه زیست در جهان مدرن است تا حدی بر طرف ساخته و فقدان آثار و تألیفات و رویه‌های عملی که گنجینه‌های ارزشمند هر نظام حقوقی محسوب می‌گردد را جبران می‌کند. از سوی دیگر فقدان سازمان، چارچوب و طبقه‌بندی جزءنگر - که می‌شود از آن به عنوان مهم‌ترین خصیصه علوم نوین یاد کرد - در تألیفات فقهی لطامات جبران‌ناپذیری به این نظام حقوقی نوپا وارد می‌کند. نمونه روشن آن را می‌توان در مواد مربوط به سببیت در فصل موجبات ضمان از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ملاحظه کرد که بر خلاف اصول قانون‌نویسی و منطبق با روش فقهی، به جای بیان قواعد و اصول کلی به بیان مصادیق و فروض جزئی و در واقع ذکر عینی مثال‌های فقهی اکتفا شده است. متأسفانه در تألیفات داخلی نیز آثار معدودی به استخراج روش‌مند و استقرائی این قواعد و تلاش برای سامان‌دهی آن مطابق با استانداردهای دانش امروزی صورت گرفته است. از نظر نگارنده این سطور یکی از کارآمدترین شیوه‌های ادای دین به محتوای غنی آثار فقهی که بنای قانون مجازات اسلامی را تشکیل می‌دهد، تدوین مجدد این آثار و جای‌گزینی محتوای آن در سرفصل‌های جدید است. کما اینکه در این اثر تلاش شده است مباحث متعددی که از جای‌جای متون فقهی امامیه گردآوری شده تحت لوای یک نظریه واحد و تحت عنوان سببیت (که اساساً در زمان تألیف

اغلب آن آثار چنین سرفصلی در مباحث فقهی و حقوقی وجود نداشت) نظم معناداری را شکل دهند. بر این اساس سببیت قانونی که در ادبیات حقوقی ما از آن به مثابه «استناد و انتساب» نیز یاد می‌شود تابع قواعدی است که باید به دقت فهم و تعیین شود. لذا اکتفا به بیان این که انتساب و استناد مقوله‌ای عرفی‌ست هیچ گره‌ای از کار حقوق‌دان نگشوده بلکه بیش از پیش بر ضرورت استخراج این قواعد عرفی صحه می‌گذارد تا از غلتیدن به دامان هرج و مرج تفسیری و توجیه صدور آراء متناقض در موارد مشابه جلوگیری کند. این قواعد آن گونه که نظریه سبب متعارف پیشنهاد می‌کند و آراء فقهای امامیه نیز مؤید آن است مبتنی بر عناصر روانی است که درک پیوند میان رفتار و نتایج زیان‌بار را در زیان‌های غیر مستقیم مقدور می‌سازد. در زیان‌هایی که مستقیماً از رفتار حادث می‌شود نیاز به هیچ معیار و نظریه‌ای برای احراز زیان به رفتار مرتکب وجود ندارد. به‌علاوه نیروی سببی عناصر روانی در زیان‌های غیر مستقیم برابر نیست. قصد کردن نتایج زیان‌بار چنان تأثیری بر قضاوت‌های عرفی دارد که بخت و اقبال مرتکب را نیز به حساب او گذارده نتایج نامحتمل قصد شده را برای احراز سببیت کافی می‌پندارد. حال آنکه تقصیر مرتکب در ارتکاب رفتاری که ناخواسته و به صورت غیر مستقیم به زیان دیگری می‌انجامد تنها به میزانی حاوی نیروی سببی است که اگر نتیجه نوعاً قابل پیش‌بینی می‌بود و یا مرتکب شخصاً می‌توانست آن را پیش‌بینی کند (یا عملاً آن را پیش‌بینی کرده بود) به عنوان سبب ورود زیان شناخته می‌شود. این مباحث به رغم آن که در حقوق داخلی تنها تحت عناوین رکن روانی یا معنوی مطالعه می‌شوند، در بسیاری نظام‌های حقوقی کارکردی دوگانه (و یا چندگانه) دارند. لذا به‌کارگیری این عناوین در مباحث مربوط به سببیت قانونی نه تنها مغایرتی با آراء فقهی امامیه و مواد قانون مجازات اسلامی ندارد، به صورت‌بندی دقیق‌تر و به روزتر آن می‌انجامد. به‌علاوه به‌کارگیری معیارهای روانی در ساختار نظریات سببیت ارتباطی با رکن روانی جرم نداشته به اختلاط عناصر متشکله جرم منتهی نمی‌شود. بلکه اسبابی را که واقعاً در حدوث نتایج زیان‌بار نقش داشته‌اند، و از لحاظ قانونی نیز حائز اهمیت‌اند (نتایج منتسب به آنها است) معرفی می‌کند تا

- حسنی، محمود نجیب (۱۳۸۹). *رابطه سببیت در حقوق کیفری*. ترجمه سید علی عباس نیای زارع، چاپ سوم، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

- خسروی سلیم، محمدمهدی (۱۳۹۹). «نقش رکن روانی در رابطه سببیت». *فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۵۰(۱): ۶۷-۸۷.

- صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب الله (۱۳۸۹). *مسئولیت مدنی (الزام های خارج از قرار داد)*. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

- طاهری نسب، یزدالله (۱۳۸۹). *رابطه علّیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان*. چاپ دوم، تهران: انتشارات دادگستر.

- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲). *موجبات ضمان*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.

- غمامی، مجید (۱۳۸۸). *قابلیت پیش‌بینی ضرر در مسئولیت مدنی*. چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- قیاسی، جلال الدین (۱۳۹۶). *تسبیب در قوانین کیفری*. چاپ پنجم، تهران: انتشارات جنگل.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). *الزام‌های خارج از قرار داد: ضمان قهری*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه (۱۳۸۳). *مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری (قصاص)*. قم: نشر قضا.

- منتظری، حسین علی (۱۴۲۶). *رساله استفتاءات*. جلد دوم، چاپ اول، قم: نشر سایه.

- هارت، اچ. آل. ای. و هونوره، توین (۱۳۹۲). *سببیت در حقوق*. ترجمه حسین آقایی‌نیا. چاپ دوم، تهران: نشر میزان.

ب. منابع عربی

- بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱). *قواعد فقهیه*. جلد اول، تهران: مؤسسه عروج.

بنا به آموزه‌های مرتبط با رکن روانی، اصل مسؤولیت مرتکب یا میزان آن تعیین گردد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.

سهم نویسندگان: تمام مراحل نگارش مقاله به‌طور کامل توسط نویسنده انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- اردبیلی، محمد علی (۱۳۹۴). *حقوق جزای عمومی*. جلد نخست، چاپ چهل و یکم، تهران: نشر میزان، تهران.

- علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (بی‌تا). *حدود و قصاص و دیات*. تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی.

- امام خمینی، سید روح الله (۱۴۲۵). *تحریر الوسیله*. ترجمه علی اسلامی، جلد چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- امامی، سید حسن (۱۳۹۷). *حقوق مدنی*. جلد اول، چاپ سی و هشتم، تهران: انتشارات اسلامی.

- بوشهری، جعفر (۱۳۸۳). *حقوق جزا، جبران خسارت*. چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- حاجی نوری، غلامرضا (۱۳۸۹). «مطالعه رهیافت‌های سببیت در مسئولیت مدنی». *نشریه علمی-پژوهشی فقه و حقوق اسلامی*، ۱۱(۱): ۶۱-۸۹.

- لنکرانی، محمد (بی‌تا). *جامع المسائل*. جلد دوم، چاپ یازدهم، قم: انتشارات امیر قلم.

- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. جلد ششم، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

- مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷). *العناوين الفقهیه*. جلد دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. جلد چهل و دوم، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ج. منابع انگلیسی

- Ashworth, A (1992). *Principles of Criminal Law*. 2nd ed. London: Oxford University Press.

- Gemma Turton, O (2012). *A Critical analysis of the current approach Of the courts and academics to the problem of evidential uncertainty in causation in tort law*. Birmingham: University of Birmingham.

- Goodwin, S (2004). *Causation in California Homicide*. Loyola of Los Angeles law review.

- Hart. H.L.A and Honore, T (2002). *Causation in the law*. 2nd ed. London: Oxford University Press.

- McIvor, CM (1999). *Reforming the English law on parental liability: a comparison with the French experience*. Durham: Durham University.

- Mill, J.S (2002). *A System of Logic*. Honolulu: University Press of the Pacific.

- Perkins, R.M (1972). *Cases and Materials on Criminal Law and Procedure*. 4th ed. New York: The Foundation Press.

- Williams, G (1951). *Taint Tort and Contributory Negligence: a study of concurrent fault in Great Britain, Ireland and the common-law dominions*. London: Stevens.

- حائری طباطبائی، سید علی (بی‌تا). *ریاض المسائل*. جلد دوم، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

- حسینی عاملی، سید محمدجواد (بی‌تا). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*. جلد یازدهم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- خویی، سید ابو القاسم (۱۴۱۰). *تکمله المنهاج*. قم: نشر مدینه العلم.

- خویی، سید ابو القاسم (۱۴۲۲). *مبانی تکمله المنهاج*. جلد دوم، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.

- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳). *مهذب الأحكام*. جلد بیست و یکم، قم: مؤسسه المنار.

- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). *مسالك الألفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام*. جلد پانزدهم، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳). *قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام*. جلد اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰). *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*. جلد دوم، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

- علامه حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴). *تذکره الفقهاء*. جلد پنجم، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). *کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحكام*. جلد یازدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۵۹). *تحریر المجله*. جلد دوم، نجف اشرف: المكتبة المرتضویه.